

چین از امریکا عبور نخواهد کرد



کلاید پرستویتز
ترجمه رضا طهماسبی

حالی که محاسبات برابری قدرت خرید به شما می‌گوید اجاره یک اتاق هتل در واشنگتن با درآمد شما در امریکا درست مثل این است که یک پارسی در پاریس با درآمد اروپایی بالاترش یک اتاق در هتل بگیرد. اما تفاوت نرخ اسمی و قدرت برابری خرید هنگامی مشخص می‌شود که به پاریس می‌روید و می‌بینید در مقایسه با دوستان فرانسوی‌تان فقیرتر هستید.

به موضوع چین برمی‌گردیم. بر پایه برابری قدرت خرید، صندوق بین‌المللی پول می‌گوید تولید ناخالص داخلی چین در حدود ۱۱/۵ هزار میلیارد دلار است. در حالی که این رقم برای ایالات متحده در حدود ۱۵/۲ هزار میلیارد دلار است. اما با در نظر گرفتن نرخ کنونی مبادله ارز، صندوق بین‌المللی پول می‌نویسد، تولید ناخالص داخلی چین تنها ۶/۵ هزار میلیارد دلار است. یعنی کمی بیشتر از یک سوم تولید ناخالص داخلی امریکا. واضح است که با در نظر گرفتن تأثیر ژئوپلیتیک و سیاسی و قدرت خرید بین‌المللی این رقم مهم‌تر و دقیق‌تر است. صندوق بین‌المللی پول بر مبنای محاسبه برابری قدرت خرید گفته بود که چین تا سال ۲۰۱۶ از امریکا پیش خواهد افتاد. اما اگر مینا را نرخ مبادله واقعی ارز قرار دهیم، ارقام صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد که تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۱۶ تنها حدود دو سوم این شاخص در ایالات متحده خواهد بود.

اکنون یک واقعیت دیگر را هم باید ذکر کنیم. آمار و ارقام نشان می‌دهد نرخ رشد چین تقریباً در یک خط مستقیم همچنان رو به افزایش است. اما ممکن است این رشد ادامه نیابد. دو دلیل عمده برای این مدعا وجود دارد: اول اینکه جمعیت چین در چند سال آینده با سرعت بیشتری پیر خواهد شد و این عامل می‌تواند بر کند شدن رشد تولید ناخالص داخلی این کشور تأثیر بگذارد. به علاوه، باید درک کنیم که رشد چین بشدت به سرمایه‌گذاری وابسته است. مصرف داخلی چین فقط در حدود ۳۵ تا ۴۰ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور محسوب می‌شود.

در سال‌های اخیر، چین در موقعیتی بوده که میزان رشد تولید ناخالص داخلی کمتری به ازای هر دلار یا یوان سرمایه‌گذاری شده در هر سال داشته است. به همین دلیل چین الزام دارد که هر سال بیشتر و بیشتر از سال قبل سرمایه‌گذاری کند تا بتواند نرخ رشدش را ثابت نگه دارد، اما مشخص است که این موضوع نیز دچار محدودیت خواهد شد. نمی‌توان تمام تولید ناخالص داخلی را سرمایه‌گذاری کرد. صندوق بین‌المللی پول و دیگر نهادها فرض را بر این گرفته‌اند که چین می‌تواند اقتصادش را دوباره متعادل کند و با بیشتر کردن سهم مصرف داخلی و کمتر کردن سهم سرمایه‌گذاری در رشد اقتصادی، همچنان این شاخص را افزایش دهد. اما تجربه دیگر کشورهای آسیایی در طول ۵۰ سال گذشته نشان داده که متعادل کردن دوباره اقتصاد بسیار سخت است. ممکن است چین خودش را به عنوان یک استثناء در این قضیه نشان دهد، اما تلاش‌هایش در این زمینه تاکنون چندان اثرگذار نبوده است.

در حالی که نظریه پیشی گرفتن چین از امریکا در مسابقه جهانی تولید ناخالص داخلی داغ شده است، به نظر نمی‌رسد این اتفاق به این زودی‌ها رخ دهد.

منبع: فارین پالسی، آوریل ۲۰۱۱

تاکنون نظرات زیادی در مورد پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول مبنی بر پیشی گرفتن تولید ناخالص داخلی چین از امریکا تا سال ۲۰۱۶ و تبدیل شدن این کشور به قدرت اول اقتصادی جهان، بیان شده است. این نکته تنها این عبارت معروف مارک تواین را در ذهن تداعی می‌کند که «سه نوع دروغ وجود دارد: دروغ، دروغ‌های کثیف و آمار».

رقمی که صندوق بین‌المللی پول اعلام کرده و تا این اندازه جلب توجه کرده است، تولید ناخالص داخلی چین بر اساس «برابری قدرت خرید» (PPP) است. اگر نظریه پیشی گرفتن چین از امریکا تا سال ۲۰۱۶ حرف بی‌ربطی به نظر می‌رسد، به این دلیل است که واقعاً بی‌ربط است. اما مقایسه‌های مطمئن بین‌المللی با استفاده از استانداردهای زندگی یک محاسبه مفید و سودمند است. مثلاً این مقیاس که اگر شما سالانه فقط ۲۰۰۰ دلار درآمد داشته باشید، اما هزینه غذایتان فقط ۲۰۰ دلار باشد، احتمالاً زندگی بهتری نسبت به شخصی در کشور دیگری که سالانه ۲۰ هزار دلار درآمد دارد، اما باید ۱۰ هزار دلار فقط برای هزینه غذا بردازد، خواهید داشت. اما از طرف دیگر ممکن است مقایسه با غذا چندان مناسب نباشد، چرا که رژیم‌های غذایی در کشورهای مختلف متفاوت است. در امریکا، سبب‌زمینی معمولاً ارزان است و در رژیم غذایی متوسط به عنوان یک غذای اصلی سرو می‌شود. در آسیا اما سبب‌زمینی گران است. به این دلیل، اگر مبنای مقایسه بر این باشد که یک نفر با یک درآمد مشخص چقدر می‌تواند در امریکا سبب‌زمینی بخرد، با اینکه یک فرد با همان درآمد در آسیا چقدر می‌تواند سبب‌زمینی بخرد، به این نتیجه می‌رسید که فرد آسیایی فقیرتر است و از استانداردهای پایین‌تری در زندگی برخوردار است. اما مسئله این است که آسیایی‌ها سبب‌زمینی را به عنوان غذای اصلی نمی‌خورند. غذای اصلی آسیایی‌ها برنج است و برنج هم در آسیا قیمت پایینی دارد. به همین دلیل، مقایسه بهتر برای سنجش استانداردهای زندگی این است که یک آسیایی با یک درآمد مشخص چقدر می‌تواند برنج بخرد و یک امریکایی با همان درآمد چقدر سبب‌زمینی.

این گونه محاسبه بهتر است. در این روش، محاسبه برابری قدرت خرید، درک بهتری از قدرت خرید درآمدها در جوامع مختلف به ما می‌دهد. معروف‌ترین نوع محاسبه برابری قدرت خرید، «شاخص بیگ مک» (Big Mac) است که مجله اکونومیست ابداع کرده است. این شاخص مقایسه خرید یک بیگ مک (ساندویچ همبرگر مخصوص) از فروشگاه مک دونالد در کشورهای مختلف را نشان می‌دهد. از آن جایی که بیگ مک یک نوع کالای بین‌المللی اشاعه یافته است، این شاخص راه نسبتاً دقیقی برای مقایسه استانداردهای زندگی در اطراف جهان است.

با این همه، محاسبه برابری قدرت خرید یک محدودیت جدی دارد. این شاخص قدرت خرید بین‌المللی را منعکس نمی‌کند و به همین دلیل نمی‌تواند یک شاخص مطمئن برای قیاس قدرت ژئوپلیتیک و اقتصادی جهانی باشد. مراودات جهانی با ارزش اسمی ارز انجام می‌شود، نه قدرت برابری خرید. برای مثال، شما برای یک شب اقامت در یک هتل در واشنگتن ۳۰۰ دلار می‌پردازید. اگر به پاریس بروید، هتل‌ها به شما با استفاده از قدرت برابری خرید دلار اتاق نمی‌دهند. باید با نرخ اسمی ارز، دلار را به یورو تبدیل کنید و بعد هزینه اتاق را پرداخت کنید. در نرخ فعلی، همان اتاق در پاریس حدود ۵۰۰ دلار برایتان آب می‌خورد. در